الباب الرابع من الواحد الثانی فی بیان ذکر حروف العلیین و دونها.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الرابع من الواحد الثانی** فی بیان ذکر حروف العلیین و دونها.

ملخص این باب آنکه هیچ حرفی خداوند نازل نفرموده الا آنکه از برای او روحی بوده و هست که متعلق باو است و از این جهت است که مؤمن بذکر جنت و رضاء الله فرحناک میگردد و بذکر نار و دون رضاء الله متأثر میگردد بشأنی که گویا اول متلذذ و ثانی متعذب میگردد و کل کلماتیکه خداوند در بیان نازل فرموده از دو نوع بیرون نیست یا کلمات علیین است یا دون آنها آنچه کلمات علیین است ارواح آنها در جنت است و آنچه دون آنها بوده ارواح آنها در نار است

و کل حروف دون علیین راجع میشود بلا آله و کل حروف علیین بالا هو چنانچه بدء کل حروف دون علیین از این کلمۀ شد و بدء کل حروف علیین از آن کلمۀ لم تزل آن در اعلی علیین جنت مرتفع میشود و آن در تحت الثری مضمحل میگردد چنانچه اگر امروز کسی نظر در بدء شجرۀ قرآن کند بیقین مشاهده میکند که پنج حروف نفی چگونه در تحت الثری مضمحل شده که اول و ثانی و ثالث و رابع و خامس باشد و پنج حروفی که دلالت بر اثبات میکند چگونه در اعلی علیین مرتفع شده که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین باشد

پنج حرف نار چونکه حروف او منشعب شود نوزده میشود چنانکه خداوند نازل فرموده علیها تسعة عشر و کذلک این حروف اسماء خمسه که منشعب شود عدد واحد میشود چنانچه دون حروف علیین راجع باین کلمۀ میشود کل حروف علیین هم راجع بکلمۀ اثبات میشوند خداوند عالم نفی را خلق فرموده و حکم کرده از برای او بنار و اثبات را خلق فرموده و حکم فرموده از برای او بجنت زیرا که نفی دلالت بر او نمیکند و اثبات دلالت بر او میکند

این ذکر تکوین نفی و اثبات بود تدوین هم طبق تکوین است و آنچه کلمۀ نفی منشعب شده در یوم قیامت راجع بکلمۀ نفی شد و کل حروف دون علیین با ارواح متعلقه بآن در ظل همین کلمۀ حشر شدند و همین قسم آنچه منشعب شده بود از کلمۀ اثبات در یوم قیامت راجع بکلمۀ اثبات گشته و کل حروف علیین و ارواح متعلقه بآن در ظل آن حشر شده هر کس در نفی رفت در نار الهی است الی یوم ”من یظهره الله“ و هر کس در ظل اثبات مستقر شد در جنت الهی است الی یوم ”من یظهره الله“

و علو عبد این است که نظر در انشعاب کلمتین نماید که چگونه بما لا نهایه او معدوم میشود و بما لا نهایه او مرتفع میگردد و حجت خداوند بر هر دو سوا است زیرا که آیات خداوند بر هر دو عرض شد مظاهر نفی قبول نکرده منفی شدند و مظاهر اثبات قبول کرده در ظل اثبات مستقر شدند

هیچ ناری اشد از مظهر کلمۀ نفی نیست و هیچ جنتی اعظم از مظهر اثبات نه بان علی الاول یدور حروف دون العلیین و علی الآخر یدور حروف العلیین تا آنکه کل راجع میشود در یوم ”من یظهره الله“ باو اگر مقبل شد از علیین میشود و الا از دون آن فطوبی لمن یعتصم بحبل الله و یتوکل علی ربه ان لا یدخلن النار و یدخلن فی الجنة باذن ربه فان ذلک لهو الفضل العظیم

و از این جهت است که عبد حینی که حروف علیین را تلاوت مینماید ساکن میگردد زیرا که ارواح آنها متعلق باو میگردد و این است اعلی جنت مسبحین و مقدسین و مهللین و مکبرین و معظمین و هر وقت ذکر دون علیین مینماید دوست میدارد عدل خداوند بر آنها نازل گردد زیرا که ارواح آنها متعلق باو میگردد باید پناه برد در آن وقت بخداوند عز ذکره تا آنکه از ارواح آنها مأمون گردد زیرا که هر کس را که خداوند در قرآن وعدۀ جنت داده بود در یوم قیامت راجع بشجرۀ محبت خود فرمود و این است اعلی علو درجات جنت که برضاء الله فائز گردند و باقرار بتوحید او متلذذ و آنهائیکه خداوند وعدۀ نار فرموده بود راجع بکلمۀ نفی فرمود و آنها در آن نفی معذب شده زیرا که هیچ عذابی اعظم از احتجاب عن الله و ایمان باو نیست و هیچ جنتی اعظم از ایما ن بخداوند و آیات او نیست

و هر گاه ذا نظری نظر کنـد می بیند که چگونه اهل جنت سبقت بدخول جنت گرفته اند اگر چه اکل ایشان ورق درخت بود و اهل نار داخل در نار شده برضای خود بشئونی که از نزد کلمۀ نفی منتفع شدند که بآن افتخار میکنند و بهمان در نار معذبند و مشعر نیستند چنانچه خداوند نازل فرموده و یأکلون فی بطونهم نارا این قسم حروف دون علیین راجع بارواح خود میشوند و حروف علیین راجع بارواح خود

و هیچ نفسی نیست مگر آنکه حروف علیین را که ذکر میکند در آنوقت ارواح ملائکۀ متعلقه بآن ناظر باو میشوند و صلوات بر او میفرستند من قبل الله و در حین ذکر دون حرف علیین اگر بحب آنها باشد ارواح شیاطین نار ناظر باو میشوند و اگر استعاذه نجوید از خداوند از شئون خود باو میرسانند اگر چه بخطور قلبی باشد و اگر پناه برد بخداوند و طلب نقمت کند بر آنها سبیلی از آنها بسوی او نیست و بقدر تسع تسع عشر عشر خردلی ضرر دینی باو نتوانند رسانید

اگر چه گویا می بینم که حروف نفی در ظهور ”من یظهره الله“ پناه میبرند از نفی و حال آنکه خود اصل آن هستند آنوقت ایشانرا پناه نمیدهد از نار خود الا ”من یظهره الله“ زیرا که عبد در حین گفتن اعوذ بالله اگر داخل در دین بیان نباشد پناه داده نمیشود از نار بلکه این کلمۀ را نمیگوید مگر بواسطۀ دخول در دین چنانچه اشخاصی که داخل در ایمان بقرآن نشده نمیگویند زیرا که پناه بخداوند پناه بحجت او است هر کس ایمان بمحمد - صلی الله علیه و اله - آورد از قبل پناه داده شد از نار خداوند اگر چه خود حروف نار همین کلمۀ را میگویند و حال آنکه نفع نمیبخشد زیرا که پناه بحجت نمی برند

لاجل آنکه خداوند در قرآن نازل فرموده و من لم یؤمن بالله و مقترن فرموده بکلمۀ بعد او و حال آنکه نفس کلمۀ خودش میخواند و ملتفت نمیشود چنانچه در صدر اسلام تفسیر باین کلمۀ در ثانی شده و حال آنکه کل قرآن را میخواند آنوقت مظهر آیۀ الوهیت امیر المؤمنین - علیه السلام - بود که اگر پناه باو می برد نجات می یافت از کلمۀ بعد او

و این است که کل الی یوم ”من یظهره الله“ پناه می برند بخداوند و نقطۀ بیان ولی آن روز ثمر نمی دهد ایشان را زیرا که پناه بخداوند در آن روز پناه باو است و پناه بنقطۀ بیان پناه باو است چنانچه از اول ظهور این شجره کل اعوذ بالله میگویند و حال آنکه در نار ساکن هستند الا من شاء الله که شناخته اند مظهر این اسم را که پناه باو که برده اند از نار محض محفوظ مانده و الا این کلمۀ را بما لا عد لها هر نفسی هر روز میگوید و حال آنکه نجاتی از برای او نیست

زیرا که خداوند مقترن فرموده پناه بخود را بپناه برسول خود و پناه برسول را بپناه باوصیای او و پناه باوصیای او را بپناه بابواب اوصیای او و نفع نمیدهد اول الا بآخر و نه ظاهر الا بباطن زیرا که پناه برسول عین پناه بخدا است و پناه بائمه عین پناه برسول است و پناه بابواب عین پناه بائمه است

و هر کس امروز داخل در بیان شود پناه داده میشود از نار چنانچه حروف الف پناه داده نشدند از نار الا در وقتیکه داخل حروف قرآن شده و حروف بیان الی یوم ”من یظهره الله“ علیین آن در جنت است و دون علیین در مقاعد خود و آنروز هر کس داخل در کتاب او شد از نار نجات یافته و الا ثمری نمیبخشد او را بقای در بیان چنانچه ثمر نمیبخشد حروف الف را بقای در الف بعد از نزول قرآن و حروف قرآن را بعد از نزول بیان

و الی ما شاء الله یترقی العلیون فی اعلی علوها و ینفی دونها فی حد انعدامها فیا طوبی لمن یرزق فؤاده بحروف العلیین و ان یذکر دونه یستجیر بالله ربه فانه لیعصمنه و لابد أن یذکرها الذاکرون و لا یضرهم ذکرها بمثل الذین آمنوا بالقرآن ذکر الذین اوتوا الکتاب من قبل کذلک یفصل الله الآیات لعلکم بآیات الله توقنون.

